

# "تفسیر موضوعی نهج البلاغه"

## مقدمه

تمامی منابع علوم انسانی و نیز متون دینی بیشترین اهتمام خود را بر موضوع تربیت که عامل سرنوشت ساز بشر است معطوف کرده اند. کتاب نهج البلاغه به عنوان دومین منبع دینی شیعیان با الهام گیری از قرآن مطالب خود را با هدف تربیت انسان در سه بخش **خطبه ها، نامه ها و سخنان کوتاه** بیان کرده است. این کتاب توسط سید رضی در قرن چهارم هجری قمری بر اساس ذوق ادبی شخصی اش جمع آوری گردیده است. در این نوشتار با توجه به محوریت موضوع تربیت مطالبی ارائه می شود.

## اهمیت تربیت

منشأ فعالیت های بشر در زندگی لذت، منفعت و رسیدن به سعادت و آرامش است. تنها عاملی که می تواند دستیابی به این هدف نهایی را ممکن سازد **تربیت** می باشد. همه ی مذاهب و تفکرات بر این حقیقت اتفاق نظر دارند از این رو برآن هستند تا آن را در هر عصری عملی سازند. در بیان **اهمیت تربیت** همین بس که بسیاری آن را "**قانون زندگی**" معنی کرده اند و عده ای تربیت را "**حربه ی بشر برای بقای او**" دانسته اند. همچنین از آن به "**خود گسترده تر**" تعبیر شده است. در اینجا بخشی از این مهم را مورد بررسی قرار می دهیم تا با دسترسی به نکات سرنوشت ساز و رموز موفقیت در زندگی به تفکر واداشته شویم.

نکته ی قابل تأمل اینجا است که بیشترین کتاب هایی که در طول تاریخ نگاشته شده اند کتاب های تربیتی بوده اند. از طرفی هدف همه ی ادیان تربیت انسان است. با این همه شاهد کمترین تأثیر تربیتی بر انسان بوده ایم.

- چرا؟

دلیل اصلی این است که تربیت از جنس عمل است و تنها با دانستن و خواندن حاصل نمی شود.

دلیل دیگر این که تربیت از فرد آغاز می شود. به طوری که اصلاح جامعه وابسته به اصلاح فرد فرد آن است.

### معنی تربیت

تربیت در مفهوم عام آن که شامل انسان و غیر انسان می شود به معنای رشد و پرورش استعدادها است.

استعداد در اینجا، بذر های اولیه ی نهادِ هر موجودی است اعم از معلومات، توانایی ها و دگرگون شدن ها، که به وسیله ی تربیت، تجربه و مشاهدات، با وسایل گوناگون به فعالیت می رسد. به این استعدادها "قوای طبیعی و خام" نیز گفته می شود.

تربیت در مفهوم خاص آن که مختص انسان می باشد به معنی به وجود آوردن کیفیت و حالاتی در انسان است که سابقه ی وجودی نداشته اند (قبلا در او دیده نشده اند). به تعبیر دیگر، تربیت، انتقال تدریجی انسان از حیات طبیعی به حیات انسانی و معقول می باشد.

### هدف تربیت

هدف تربیت، ساخته شدن شخصیت انسان است که به وسیله ی روشنی افکار و تصفیه ی عادات عمده، تحقق می یابد. تا آن جا که انسان دارای هویت و ثبات شخصیتی می شود.

### شرایط تربیت

تربیت در صورتی موفق خواهد بود که دو شرط اساسی در آن رعایت شود:

الف) با اختیار و خواست خود انسان باشد به طوری که اگر او نخواهد، تغییر و تحوّل اتفاق نمی افتد.

ب) تدریجی و با مرور زمان انجام پذیرد تا پایدار و همیشگی باشد (هر چند افرادی که ره صد ساله را یک شبه طی نموده اند نمی توان نادید گرفت).

## ارکان تربیت

تربیت با چند اصل شکل می گیرد.

۱- انسان تربیت شونده (متربی)

۲- انسان تربیت کننده (مربی)

۳- منابع تربیتی

### ❖ رکن اول، متربی:

انسان ترکیبی است از "ویژگی های مشترک و طبیعی" و "مختصات فردی". به عبارتی همه ی انسان ها دارای استعداد های خام و بالقوه هستند که توسط تربیت شکوفا می شوند. از طرفی هر انسان دارای ویژگی های منحصر به فردی است که قابل وحدت گیری با دیگری نمی باشد.

**نکته:** در اینجا بنا به ضرورت ابتدا به موضوع **مختصات** می پردازیم و سپس **مشترکات** را پی میگیریم.

● **مختصات:** روحیات و اختصاصات فردی هر انسان به عوامل متعددی بستگی دارد که به مهم ترین آن ها اشاره می شود:

۱- "ثابت" مانند جنسیت، شرایط جغرافیایی، وراثت، فرهنگ و اعتقادات. هر یک از این موارد در شکل و ماهیت انسان تاثیرگذار هستند و ویژگی های فردی منحصری را ایجاد می کنند. مثلاً زنان و مردان دارای روحیات متفاوت از هم می باشند. یا ساکنین مناطقی با آب و هوای خشک ویژگی هایی به غیر از مناطق معتدل را دارند. همان طور که معتقدین به هر آیین و فرهنگی رفتار مربوط به خود را دارند. از آن جایی که جنسیت عامل تعیین کننده ای در تربیت است، مواردی را در اینجا یادآور می شویم:

تفاوت های ساختاری و طبیعی میان دو صنف مؤنث و مذکر، نحوه ی تربیت آن ها را نیز تحت تأثیر قرار می دهند. رفتار مشابه بین دختر و پسر نه تنها برای خود آن ها مطلوب نیست بلکه موجب تخریب شخصیتشان می شود و روش های تربیتی را ناکام می گذارد. توجه کردن به این واقعیت از سوی والدین و مربیان موجب حفظ هویت جنسی آن ها می شود تا هر یک خود را در جای دیگری نبیند و نیز به خاطر جنسیت تحقیر و توهین نشوند. از سویی شخصیت کاذب نیز داده نشود و از دادن آزادی های مخرب پرهیز شود. بلکه متناسب با شرایط ذاتی و نیازهای روحی و فیزیکی و نقشی که هر یک در زندگی دارند تربیت شوند.

**دختران** که تربیت نسل آینده را بر عهده دارند باید از عزت نفس و اعتماد به نفس کافی برخوردار باشند. محبت سرشار و احترام کافی از سوی والدین باعث می شود تا دختران به راحتی مقهور و جذب دیگران نشوند. استقلال، داشتن تخصص و هنر در حوزه های مورد علاقه، از آن ها انسان های بزرگی می سازد.

**پسران** باید به گونه ای تربیت شوند که مسئولیت پذیر و عهده دار خود و زندگی آینده باشند. والدین در دوران رشد باید فرصت هایی را فراهم آورند که روحیه ی جرات و جسارت را در آن ها شکوفا کرده و آماده ی رویارویی با سختی های زندگی کنند به گونه ای که شکست ناپذیر باشند.

۲- "موقت" مانند سن و موقعیت های گذرا همچون خوشی ها، غم ها، بد بینی، خشم، بیماری، سلامت، امید، هیجان و ... هر یک از موارد نام برده حالات و شرایط خاصی را برای انسان ایجاد می کنند. مراحل مختلف سنی انسان شامل کودکی، جوانی و پیری نیز ویژگی های خاص خود را دارند. چنانچه در هر دوره ی سنی مقتضیات همان دوره رعایت نگردد، استعداد های مترقی هرز رفته و او را دچار بحران رفتاری-تربیتی می نماید و از کنترل خارج می شود. لازمه ی پیشگیری از آسیب های احتمالی، شناسایی مختصات هر دوره سنی است تا از این راه بتوان رفتار و یا روش تربیتی مناسب را

بکار بست. باید متذکر شد که در دو مرحله ی سنی حسّاس، تحوّلات چشمگیرتری بر سرنوشت انسان خواهد داشت، که عبارت اند از:

۱. دوران قبل از بلوغ

۲. دوران بلوغ

### ویژگی دوران قبل از بلوغ

در این دوره غلبه ی احساسات بر رفتار و حالات کودک مشهود است. تمامی فعالیت ها و ادراکات، حول محور عواطف و هیجانات احساسی بوده حتی شخصیت او وابسته به قضاوت اطرافیان خصوصاً پدر و مادر است. عکس العمل و روحیات در این دوره ی سنی، تقلیدی و تبعیت از مربّی بوده و هر آنچه را که می بیند و می شنود، می آموزد.

این دوره هر چند گذرا و کوتاه است، ولی پایه های تربیتی در دوران بعد را شکل داده و بسیار تعیین کننده است.

### تربیت دوران قبل از بلوغ

با توجه به ویژگی های مربّی در این دوره، مهم ترین نقش تاثیر گذار در تربیت، رفتار خود مربّی یا والدین بوده، از این رو چنانچه آن ها مراقب رفتار و اعمال خود باشند و عکس العمل های حساب شده از خود نشان دهند، تربیت درست، شامل حال مربّی خواهد شد و به طور ناخود آگاه تمامی حالات و روحیات والدین به فرزند منتقل می گردد. دروغ، فحش دادن، پرخاشگری تماماً از اطرافیان به فرزند انتقال داده می شود، چون کودک فقط تقلید می کند و الگوهای عملی خود را در آن ها می بیند. پس تربیت مربّی در این سنین در گرو تربیت مربّی خود می باشد. باید دانست تنبیه،

سرزنش و بازخواست قابل درک و فهم در این سن نیست و اگر با چنین رفتاری مواجه شود، منجر به لجاجت و سرخوردگی شده و بازتاب مورد نظر در او دیده نخواهد شد.

تنها واکنش مؤثر در مواجهه با ناهنجاری ها و خطاهای کودک، نادیده گرفتن با نشنیده گرفتن بوده و در صورت تکرار، عوامل جذاب تر را پیش روی او قرار داده و حواس او را به سمت موضوعات مورد علاقه جلب نمایند. در صورتی که خطر یا ضرری را متوجه دیگران می کند، خود والدین باید با صبوری نیابتاً از سوی کودک جبران نمایند تا شکل تربیتی از هر سو رعایت شده باشد. اگر والدین قصد منع یا ترغیب دارند، بهتر است غالباً از طریق تفاوت در حالاتِ چهره انجام شود تا تاثیرگذار تر باشد.

### ویژگی دوران بلوغ

این دوره، تولدی دیگر برای انسان به حساب می آید و مرحله ای است که انتقال از احساس به تعقل صورت می گیرد. همچنین چون سرنوشتِ متربی به این دوره وابسته است، باید از مربی ماهر و خبره برخوردار باشد. در این دوره ی حسّاس، تقلید و تبعیتِ محض جای خود را به تحلیل، تعقل و مقایسه می دهد. علاوه بر آن مفاهیم انتزاعی (ذهنی و معنایی) قابل درک و فهم می شود، از این رو در این دوره ی سنی تمایل به استقلال، انتخاب و اختیار مشاهده می گردد.

### تربیت دوران بلوغ

اگر این دوره را متربی به خوبی و سلامت سپری کند، سال های بعد از بلوغ دچار بحران رفتاری، سردرگمی و طغیان نخواهد شد. از این رو حساس بودن این دوره ایجاب می کند که مربی توانایی کافی برای همراهی با متربی جهت انتقال از دوره ی احساس به تعقل را داشته باشد.

جدا شدن از احساس و به دنبال دلیل و چرایی بودن برای اتفاقات و پدیده های اطراف از ملزومات این دوره است. پس اگر متربی به صورت طبیعی از احساس جدا شود، اما توسط مربی آگاه همراهی

نشود، به تعقل دست نمی یابد، دچار سردرگمی می شود و به پوچی می رسد. هدف تربیت در این دوره، هماهنگی احساس و تعقل است نه یکی بدون دیگری. مربی اگر به تعقل محض روی آورد، بدون احساس، نشاط و هیجان، زندگی ملال آوری خواهد داشت و اگر تنها احساس محض، نقش آفرینی کند، انسان را دچار نوسانات شدید و آسیب پذیری می کند. درحالی که استفاده از قوای عقلی، منطق را حاکم خواهد کرد و زندگی را دارای نظم و قانون می کند که منجر به آرامش و تمرکز می شود.

❖ نکته: مواردی که جهت تربیت مطرح شدند، زمانی مؤثر خواهند بود، که مربیان با هم "همراهی" و "هماهنگی" داشته باشند. منظور از مربی، پدر و مادر با یکدیگر و پدر و مادر با مربیان مدرسه می باشد. بنابراین عدم تعارض مربیان، خصوصاً پدر و مادر با یکدیگر در به کارگیری قوانین و روش های تربیتی رمز موفقیت و قطعیت بخشیدن به کار مربی محسوب می شود، پس باید آن را جدی گرفت. این هماهنگی باید به گونه ای باشد که روش های تربیتی هر یک از آن ها، هر چند در ظاهر، مورد تأیید دیگری نیز باشد. پدر و مادر در این راه باید احترام و ادب را نسبت به دیگری داشته باشند تا فرزند نتواند از یکی به دیگری پناه ببرید، قوانین را نادیده بگیرد و نهایتاً از حمایت یکی بدون دیگری برخوردار شود.

#### ❖ رکن دوم، مربی:

نخستین مربی انسان، خداوند است. هر چند قدرت مربی گری را در وجود انسان نیز قرار داده است. خداوند انسان را از دو نوع تربیت برخوردار کرده است:

الف) جبری

ب) اختیاری

## الف) جبری:

خداوند همه ی انسان ها را مورد تربیت قرار داده است به طوری که زمینه، امکانات، عوامل رشد، دوام و بقای حیاتش را برای او خلق کرده است و تمامی انسان ها به طور یکسان از این نوع تربیت بهره مند می شوند (یعنی از امکانات زندگی استفاده می کند). عوامل حیات بخش شامل رزق و روزی، هوا و زمین، طبیعت، نیرو های بدنی، فکری، حسی و ... است. انسان مجبور به پذیرش این نوع تربیت است، چراکه خواه ناخواه به آن نیاز دارد. در غیر این صورت محکوم به نیستی می شود.

## ب) اختیاری:

این نوع تربیت در حوزه ی اخلاقیات تحصیل آگاهی های ارزشی و همچنین آماده کردن مقدمات عمل به آن ها است. درحالی که اگر انسان نخواهد به آن ها عمل نمی کند. به عبارت دیگر خداوند به انسان رفتار های نیک را توصیه کرده است و انسان تنها در صورتی تربیت می شود که خود را ملزم به انجام آن ها کند. با این همه انسان در انجام دادن یا ندادن آن ها دارای اختیار است.

## \* اما مربی گری انسان:

انسان ها در صورتی می توانند در این جایگاه قرار گیرند که دارای این شرایط باشند:

۱. آگاهی و دانش مربی نسبت به عوامل و عناصر تربیت: در اینجا منظور از عوامل تربیت، همان منبع اطلاعاتی تربیتی است (کتاب، تجربیات). بدانند چه چیزی را با چه رویکرد و هدفی باید به مربی آموزش دهد. و منظور از عناصر تربیت آگاهی داشتن به استعداد ها و ویژگی های مربی است. علم و دانایی در دستیابی به موفقیت های تربیتی، دارای اهمیت بسیاری است تا جایی که به طور اکید مطرح شده: چنان چه هرکس فرد یا جامعه را از روی نادانی با سخن یا عمل خویش به اشتباه و انحراف وادار نماید مرتکب گناهی می شود که تا آن را از مردم دور نسازد و جبران نکند گناهِش بخشیده نمی شود. جبران خلیل جبران، شاعر و نویسنده ی مسیحی لبنانی می گوید:



"کسی که کالبد جسمانی را بگشود مجازات می شود در حالی که بشر اطلاعی از قاتل روح ندارد زیرا در این قتل خونی ریخته نمی شود." این قتل حاصل جهل مربی می باشد.

۲. اخلاص مربی: خلوص یعنی هدف مربی فقط به ثمر رساندن متربی باشد با این انگیزه که می داند نتیجه ی تربیت انسان شامل خود او خواهد شد. جامعه ی امن، با نشاط و مسئول که از تبعات تربیت خالصانه ی او است، مربی و اعضای خانواده ی او را نیز منتفع خواهد ساخت.

۳. ایمان مربی به کار تربیتی: اگر مربی نسبت به واقعیتی که می خواهد در متربی به وجود آورد باور داشته باشد فعالیتش تأثیر گذار می شود و می تواند نتیجه بخش باشد.

چون سخن از دل برآید                      وانگهی بر دل نشیند

۴. تلاش و تکاپوی مربی در تکمیل خویش: قناعت ورزیدن مربی به آن چه در گذشته به دست آورده است نه تنها خیانت به خود است بلکه بزرگ ترین آسیب به متربی است که می خواهد در دنیای آشنای فعلی زندگی کند نه در دنیای مبهم گذشته. توجه به این امر باید مربی را بر آن دارد تا اطلاعات خود را تکمیل و متناسب با زمان سازد. (به روز بودن اطلاعات مربی)

۵. عشق و علاقه به پیشرفت متربی: اگر کار تربیت صرفاً وسیله ای برای معاش، خودنمایی، اجبار و یا درگیر اغراض باشد، چنین تربیتی نه تنها انسان ساز نیست بلکه موجب سقوط ارزش های انسانی هم می شود. پس اگر ملاک تربیت تنها پاداش مادی باشد موجب رشد نخواهد شد. همه ی شخصیت های بزرگ تاریخ از مربیان عاشق برخوردار بوده اند.

۶. استمداد از خداوند: داشتن این ویژگی به معنای دست از تلاش برداشتن و اکتفا کردن به نیایش و ذکر نیست. بلکه مددی است که موجب فعالیت و تلاش نیز می شود. ضمن آن که برای درک واقعیت آن چنان که هست، فعالیت های عقلی ناکافی می باشند. زیرا وجود انسان، بی نهایت متنوع بوده و دارای زوایای پنهان و اغلب ناشناخته که داده های عقلی به تنهایی از شناخت کامل آنها ناتوان است به طوری که شاید با وجود همراهی و هم نشینی چندین ساله با متربی، نتوان به همه ی ابعاد وجودی

او پی برد از این رو اتصال به خالق هستی، موجب احاطه بیشتر بر خود میشود. در عین حال استمداد از خداوند موجب تقویت قوای تحلیل رفته در مواجهه با مشکلات و مسائل مترّبی می شود. (تقویت قوای روحی و تمرکز فکری)

#### ❖ رکن سوم، منابع تربیتی:

هر مرتّبی با بهره گیری از دیدگاه و رویکرد فکری مشخص، به تربیت مترّبی می پردازد. این رویکرد فکری، میتواند از منابعی ناشی شود که هر یک گویای نگرش و اعتقادات خاصی میباشد. دو دیدگاه و نگرش کلی در جهان وجود دارد که انسان ها را متأثر از خود ساخته:

#### الف) دیدگاه الهی (خدا باوری)      ب) دیدگاه غیر الهی (مادی)

ما در اینجا به شناسایی منابع تربیتی با نگرش الهی می پردازیم:

- **کتاب آسمانی:** این منبع به عنوان کتاب تربیتی و انسان ساز، بازگو کننده ی انسان است آن چنان که هست (حیات طبیعی بشر) و آن گونه که باید باشد (حیات انسانی و معقول). به عبارت دیگر به توصیف انسان قبل از تربیت و بعد از تربیت می پردازد.
- **سیره ی انبیاء:** پیامبران به عنوان انسان های نمونه و الگوهای عملی و رفتاری درست در تمامی مواجهات زندگی می باشند. هدف از معرفی این انسان ها و طریقه ی زندگی آن ها در طول تاریخ بشریت، امکان پذیر نمودن، تسهیل و قابل دسترس بودن زندگی انسانی و درست میباشد آن هم با کم ترین خطا، آسیب و سختی به اندازه ی توان و طاقت هر فرد. (زیرا آنان همانند ما بشرنده هدف از ارسالشان مرتفع ساختن موانع حیات معقول است یعنی چون آنان توانستند ما نیز میتوانیم)
- **اجماع (جمع علما):** اتفاق نظر داشتن غالب دانشمندان و محققین تربیتی بر روش و قاعده ی علمی، تجربه شده و به اثبات رسیده برای بهتر تربیت نمودن مترّبی.

- **عقل:** این منبع اعتماد آور نه تنها تناقضی با سه منبع یاد شده ندارد بلکه هم سو و تأیید کننده ی آن ها است و مکمل یکدیگر هستند. اما منظور از عقل به عنوان یکی از منابع تربیتی کدام عقل است؟ چرا که دو نوع فعالیت از عقل ناشی می شود.

۱- عقل نظری و طبیعی: همه ی انسان ها از آن برخوردار هستند. این عقل که مواد خام و اولیه را جهت پردازش از طریق حواس دریافت میکند تا مجهول را معلوم نماید، تنها ارزش ابزاری دارد و برای انجام ماموریت با هدف خیر یا شر از آن استفاده می شود.

۲- خرد: خرد پدیده ای است که فعالیتش در استخدام "من طبیعی یا خود محور" نیست. بلکه با یک نگرش و جهان بینی خاص و جهت دار به فعالیت می پردازد با توجه به الهامات وجدان و یا اعتقادات. این همان عقل سلیم در مراتب عالی تر است.  
پس عقل سلیم منبع تربیتی انسان محسوب می شود.

#### ❖ شناسایی ویژگی های مشترک و خام انسان (متربی):

بدون شناخت ویژگی های مشترک و طبیعی، موفقیتی برای مربی در تربیت حاصل نمیشود. در اینجا ابتدا به تعدادی از این ویژگیها پرداخته و سپس با بکار بستن روشهای تربیتی مناسب، به مشترکات انسانی جهت مثبت بخشیده نحوه بهره برداری درست از ویژگیها به متربی آموزش داده می شود تا از این راه زندگی فردی و اجتماعی موفق داشته باشد. به عبارت دیگر ضمن پرورش استعدادها آنها را ابزاری برای رسیدن به اهداف بلند انسانی قرار داده به آرامش دست می یابد

✓ **تذکر:** استفاده از عبارت "خام" برای ویژگی های طبیعی انسان یه این معنا است که به خودی خود دارای جهت مثبت یا منفی نیستند و انسان با علم و اختیار می تواند جهت دلخواه را تعیین نماید. مثلاً ویژگی

"عجله" در انسان ویژگی همگانی است که در اصل نه بد است نه خوب و بستگی به استفاده ی آن در موارد مختلف دارد.

اولین ویژگی مشترک یا خام: تأثیرپذیری انسان

دومین ویژگی مشترک یا خام: زیبایی خواهی انسان

سومین ویژگی مشترک یا خام: تَطَوُّرٌ وُسع انسان

#### - تبیین ویژگی های مشترک یا خام و روش تربیتی هر یک:

- **تأثیرپذیری انسان:** همه ی انسان ها به طور طبیعی از هر موثری، تأثیر می پذیرند. از سویی شدت و ضعف تأثیرپذیری، بستگی به میزان علم و آگاهی اودارد که به وسیله ی تربیت ایجاد می شود. انسان هرچه از تربیت بهتری برخوردار شود کم تر تحت تأثیر عوامل و شرایط گوناگون قرار میگیرد تا جایی که خود تأثیرگذار می شود. مهم ترین موثرها شامل: الف) خود (ب) شرایط محیطی
- الف) خود: خود انسان از دو بخش باطن و ظاهر ترکیب یافته است. منظور از "باطن یا درون" همان ویژگی هایی مانند احساسات، ادراکات، غرائز و ... است. تا زمانی که آثار بیرونی نداشته باشند، دیگران پی به آن ها نخواهند برد. منظور از "ظاهر یا بیرون" همه ی فعالیت های اعضا، گفتار و حالات انسان است. وقتی گفته می شود که انسان از خود تأثیر می گیرد. یعنی هم ظاهرش بر باطن او تأثیر می گذارد و هم باطن او بر ظاهرش تأثیر می گذارد. از سویی هدف تربیت، اصلاح ظاهر (در شکل اول) و اصلاح باطن (در شکل دوم) به وسیله ی روش های مناسب است تا تأثیرگذاری با جهت مثبت شکل بگیرد.
- **روش اصلاح ظاهر:** با دو روش می توان به اصلاح ظاهر پرداخت. **تلقین به خود و تحمیل به خود.**
- تلقین به خود:** از روش های قابل اطمینان برای تحولات و حتی درمان جسمی و روحی به شمار میآید که به معنی "قابل پذیرش ساختن واقعیت ها و ارزش های عالی انسانی" است.

چون در دل تو گل گذرد، گل باشی      ور بلبل بی قرار، بلبل باشی

انواع تلقین: ۱- کلامی: به این معنا که با استفاده از عبارات معین و مورد نظر، تغییر دلخواه را در باطن می توان بوجود آورد. عباراتی با مفاهیم امید بخش، آرامش بخش، امنیت آور، نشاط انگیز و تقویت کننده اراده که درون را متاثر می کند. خداوند جهت استفاده از تلقین مثبت، آیه را با کلمه ی "قُلْ" آغاز نموده است و به فرزندان نسبت به پدر و مادر اینگونه توصیه نموده است می فرماید: **وَقُلْ لَهُمَا قَوْلَا كَرِيمًا: با پدر مادر بزرگوارانه و با احترام سخن بگو.**

و یا از کلمه ی "لا تَقُلْ" برای دوری از تلقین منفی استفاده می کند و می فرماید: **لا تَقُلْ لَهُمَا افًّا**. از اصوات و حالات توهین آمیز بپرهیز. تا از اینراه درون آنها تحت تاثیر قرار گیرد

۲- تلقین عملی: صورت و شکل رفتار و عمل مطلوب را بر ظاهر مهیا می کند تا همان شکل، بر درون نقش بندد. مثال: **لا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا**: متکبرانه راه نرو تا تبدیل به باور درونی نگردد.

**تَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هُونَ**: رفتار متواضع داشتن یعنی به همان اندازه که هستی خود را ظاهر نما نه بیشتر و نه کمتر تا حالت درونی نیز به شکل متعادل تربیت شود و این باعث بوجود آمدن شخصیت جذاب می شود. زیرا خود واقعی همواره رغبت آور بوده و خود کاذب تنفر آمیز است.

نکته: هر گاه خواهان تغییر و یا اصلاح رفتار باشیم باید از ظاهر آغاز نماییم تا آن شکل دلخواه به درون راه یابد

(ب) تحمیل به خود:

یعنی ظاهر را وادار به عملی کند که باطن نسبت به انجام آن تمایل نداشته باشد تا از این راه درون خود را نسبت به انجام آن عمل راغب گرداند. البته استفاده از این روش زمانی توصیه می شود که شرایطی در آن رعایت شود.

شرط اول: تحمیل نباید در قلمرو فکر و اندیشه یا اعتقادات باشد، بلکه در حوزه ی عمل می تواند کاربرد تربیتی داشته باشد. **لا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ**. دین و باور های انسان تحمیل بردار نیست چون در حوزه ی تفکرات است.

شرط دوم: استفاده از روش تحمیل با توجه به حد توان و ظرفیت انسان باشد. اگر فوق طاققت باشد، انسان تمایلی به انجامش نخواهد داشت.

✓ نکته: از نشانه های تشخیص موقعیت تحمیل، تأکید داشتن یا بیان فضایی است که اقتضای تحمیل می کند. مانند این آیه: با همسر خود رفتار خوش داشته باشید، هر چند خوشایندتان نباشد. تحمیل زمانی از آن دریافت می شود که بدانیم این توصیه در هنگام طلاق انجام شده است. یعنی با آنکه در هنگام طلاق برای مرد ملایمت نشان دادن سخت است و هیچ علاقه و دل بستگی بین زوج وجود ندارد ولی باید رفتار انسانی و اخلاقی را رعایت کرده به خود تحمیل نماید. یا در مثال رعایت حال پدر و مادر در هنگام پیروی چون در غیر این حالات، تحمیل به حساب نمی آید.

روش اصلاح باطن: درون انسان شامل باور ها و تفکرات است که جهت گیری و شکل زندگی را می سازد و در رفتار ظاهری تأثیر می گذارد. هدف از تربیت باطن، تطبیق درون و بیرون است که موجب رشد و پیژگی صداقت در انسان می شود. چنانچه اعمال انسان ریشه در عمق وجود او نداشته باشند، ریا و نفاق و نهایتاً بی اعتمادی را در روابط انسانی رواج می دهند.

لاجرم بر دل نشیند

چون سخن از دل برآید

بهترین روش تربیتی باطن:

"اعطای بینش صحیح"

کوتاه شدن افق دید، انسان را به رفتار های سطحی و ظاهری وا می دارد. بینش یعنی آگاهی عمیق و وسیع داشتن. بر اساس چنین دیدگاهی تنها دگرگون شدن دیدگاه انسان ها است که می توان موجب تغییر رفتار شود. به وسیله ی بینش صحیح، طرز تلقی فرد به زندگی تحت تاثیر قرار میگیرد. مثلاً اعتقاد درونی به بازتاب عمل، موجب مسئولیت پذیری نسبت به عمل خویش می شود و این ویژگی مراقبت بر عمل خویش را بوجود می آورد.

هرگاه حقیقتی به درون انسان راه یافت باید در ظاهر او نیز نمایان شود. (عبارت دلت پاک باشد نیز زمانی صحیح است که در رفتار تاثیر داشته باشد).

شرایط محیطی: محیط زندگی، تعاملات با دیگران و قوانین اجتماعی بر انسان تاثیر می گذارند تا جایی که سرنوشت او را تعیین می کنند. هر چند انتظار تغییر و اصلاح محیط، یک باره از انسان نمی رود، در عین حال نباید تسلیم محض شرایط محیطی نیز شد. روش های تربیتی در صدد تقویت نیروهایی است که بتوانند تاب مقاومت در برابر ضعف ها و نقایص محیطی را داشته باشند.

روش اصلاح محیط: مطمئن ترین روش اصلاح محیط، توجه به ریشه ها و اصلاح مبانی شخصیت انسان می باشد. یعنی ایجاد زمینه.

زمینه سازی: زمینه سازی یعنی فراهم کردن موقعیت ها برای رسیدن به مطلوب و همچنین از بین بردن مقدماتی که شرایط نا مطلوب را بوجود می آورند (پیشگیری). فراهم آوردن، این گونه است که داشتن جامعه ی سالم، منظم و قانون مند نیازمند افراد سالم در زمینه های فکری، روحی و جسمی است که همه باید در خانواده های سالم تربیت شده باشند. از آنجا که منشا تشکیل خانواده زوجیت است، پس زمینه ی فراهم آوردن جامعه ی سالم **توجه به معیار های صحیح** در انتخاب همسر می باشد.

پیشگیری نیز اینگونه است که قبل از مبتلا شدن به ناملایمات، مشکلات، نارضایتی ها و ناهنجاری ها، زمینه و مقدمات آن را شناسایی کرده، پیشگیری کنیم. قرآن در زمینه ی جلوگیری از ناهنجاری های اخلاقی و رفتاری می فرماید: **غیبت ممنوع است و برای ترک این رذیله ی اخلاقی، زمینه ی آن را ممنوع اعلام کرده. لا تَجَسَّسُوا و لا یَغْتَبَّ . کنجکاوی و تجسس نکنید تا زمینه ی غیبت فراهم نیاید. و در جای دیگر می فرماید: اگر می خواهید فرزندان شما دچار بدرفتاری جنسی (ناهنجاری) نشوند، باید پدر و مادر مسائل خصوصی خود را (زمینه و پیشگیری) مخفی نگه دارند.**

زیبایی خواهی انسان:

دومین ویژگی مشترک در انسان، جذبه ی زیبایی است که به طور طبیعی و فطری هم زیبایی را تشخیص می دهد و هم خود را زیبا می خواهد. زیبایی باعث برانگیخته شدن رغبت ها می شود و موجبات موفقیت های اجتماعی و ارتباطات انسانی را فراهم می آورد. البته این را باید دانست که زمانی این ویژگی خام می تواند برای زندگی انسان مفید باشد که مانند همه ی ویژگی های مشترک، تربیت شود و جهت مثبت داشته باشد. زیرا این ویژگی علاوه بر تمام کاربرد ها و مزیت ها، می تواند ابزاری برای اهداف شوم و غرض ورزی ها باشد. شیطان می گوید من برای انسان ها زشتی اعمال نادرست آن ها را زیبا جلوه می دهم تا تمایل آن ها به انجامش برانگیخته شود. زیبایی می تواند پرده ای شود برای پوشاندن واقعیات و توجیه پلیدی ها.

روش تربیت زیبایی خواهی:

آراستگی و تزیین ابعاد مختلف وجودی انسان:

**بُعد ظاهر** اعم از رعایت کردن تناسب در نحوه ی پوشیدن لباس یا آراستن چهره با سن، جنس، مکان و زمان. به طوری که اگر معیارهای تعیین کننده توسط فرد مورد توجه قرار نگیرد زیبا جلوه نمی کند هر چند از لباس و لوازم فاخر و مجلل استفاده نموده باشد مثلاً انسان مسن همانند فرد جوان بپوشد و خود را بیارایدویا از پوشش زمستان در تابستان استفاده کند و یا تناسب موقعیت های شادی و غم فرهنگ و آداب رعایت نگردد، زشتی پدید می آید و همچنین رعایت پاکیزگی، نظافت و بهداشت تمام اعضا و جوارح، موجب زیبایی در انسان می شود. مانند توجه به بهداشت دهان و دندان و نظافت و استحمام بدن و خوشبو نمودن آن، از ارکان زیبایی محسوب می شود و در روابط موفق انسانی موثر خواهد بود

نیز در **کلام** با استفاده از عبارات مناسب، و با رعایت ادبیات و ادب و به کار بستن مفاهیم عمیق و پربار و قابل فهم برای مخاطب، (فصیح و بلیغ) انسان زیبا می شود.



**بعد عمل و رفتار**، حقیقی ترین و پایدا رترین نوع زیبایی، آراستگی و زیبایی عمل است. چه بسا انسان از زیبایی ظاهر بی بهره باشد ولی با زیبایی رفتار و داشتن شخصیت مطلوب، زیبا و جذاب می شود که نه تکراری می شود و ملال آور و نه نابود شدنی است (بر خلاف زیبایی ظاهری). آرمان های معقول و حالات روحی متعادل و آرام بخش دارای ماهیت زیبایی می باشند. در قرآن با یادآوری صفات انسانی آن ها را با کلمه ی **جمیل** (زیبا) توصیف نموده است.

فَاصْفَحَ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ: گذشت زیبا است آنگاه که قدرت برای انتقام باشد ولی می بخشد و می گذرد.

تَطَوَّرَ وَسِعَ انْسَانَ:

انسان ها به طور طبیعی دارای تفاوت های نوعی و فردی هستند. همچنین در مراحل مختلف عمر، تفاوت های روحی و فکری دارند و نیز در مقتضیات مختلف اعم از زمانی و مکانی، تفاوت در توان و امکان طبیعی دارند. یعنی هر انسانی با خودش سنجیده می شود که در شرایط گوناگون حالات و توان متفاوت از دیگر موقعیت ها خواهد داشت. مثلاً حالاتش در شب غیر از روز است و در محیط کار متفاوت از فضای طبیعت خواهد بود. هرگاه خسته باشد یا خیر تلخی به او برسد، قدرت و طاقتش با شرایط دیگر متفاوت است (تَطَوَّرَ یعنی طور طور بودن یا متفاوت بودن). روش های تربیتی که در زیر بیان می شوند در جهت تسهیل نمودن مسئولیت پذیری انسان است نسبت به طاقت و توان آن ها. مثلاً اگر فردی بیمار است در همان حال مسئولیتی که در زمان سلامت بر عهده ی او است، از او انتظار نمی رود (چه در عرف یا شرع). یا در قرآن می فرماید: **وَاللَّيْلِ تُبَاتاً** : روز برای فعالیت کسب معاش و شب برای استراحت و آرامش است. چون توان انسان در روز از شب متفاوت است.

یا مسئولیت او در سفر غیر از حضر است. در جوانی متفاوت از پیری است و...

روش های تربیتی ویژگی سوم:

۱. مَحَوَّل کردن مسئولیت، به قدر و اندازه ی وسع و توان فرد مورد تربیت و موظف کردن افراد به اقتضای توان از وظایف مربی است اگر فوق طاقت متربی، به او مسئولیت واگذار شود، از آن سر باز میزند و تحمل نمی آورد و در مواقعی نیز دچار سر خوردگی شده و خود را ناتوان می پندارد. اگر کمتر از توان متربی گرفته شود، در صدد تقویت بر نمی آید، خود را ضعیف می پندارد و دچار سر خوردگی می شود. بهترین شکل تربیتی آن است که ابتدا توان متربی شناسایی شود و سپس به همان میزان موظف به انجام شود. خداوند این قانون را به ما می آموزد: لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا أَلَّا وَسْعَهَا.

۲. انذار دادن: آگاهی بخشی نسبت به نتیجه ی اعمال، چنانچه قوانین و تکالیف متناسب با توان خود را رعایت ننموده باشد در حالیکه علم و عمد داشته باشد، باید بداند بازخواست می شود و باید مسئولیت آن را بپذیرد.

۳. مجازات به میزان خطا: با احتساب آثار مخرب اجتماعی، اقتصادی، فردی و حقوقی، حد مجازات تعیین می شود البته به تناسب حد طاقت فرد (عدالت) باید مجازات در نظر گرفته شود. به طوری که اگر خطا قابل جبران باشد، باید آثار منفی را از بین ببرد که در این صورت مجازات برداشته می شود.